ازدواج موقت

مرتضی مطهری

بسم الله الرحمن الرحیم

ازدواج موقت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ازدواج موقت

ازدواج موقت [از دیدگاه مرتضی مطهری]

مشخصات کتاب

مولف:مرتضی مطهری - آیت الله ناصر مکارم شیرازی

مقدمه

من بر خلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هایی که در مسایل اسلامی می‌شود- با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم- به هیچ وجه ناراحت نمی‌شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می‌شوم زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده‌ام که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است. خاصیت حقیقت همین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می‌کند. شک مقدمه یقین، و تردید پلکان تحقیق است. در رساله زنده بیدار از رساله میزان العمل غزالی نقل می‌کند که: «... گفتار ما را فایده این بس باشد که تو را در عقاید کهنه و موروثی به شک می‌افکند زیرا شک پایه تحقیق است و کسی که شک نمی‌کند درست تامل نمی‌کند. و هر که درست ننگرد، خوب نمی‌بیند و چنین کسی در کوری و حیرانی بسر می‌برد.» بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا آنکه بدون آنکه خود بخواهند وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند. یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری- که مذهب رسمی کشور ماست- این است که ازدواج به دو نحو می‌تواند صورت بگیرد: دائم و موقت. ازدواج موقت و دائم در پاره‌ای از آثار با هم یکی هستند و در قسمتی اختلاف دارند. آنچه در درجه اول ایندو را از هم متمایز می‌کند، یکی این است که زن و مرد تصمیم می‌گیرند به طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت اگر مایل بودند تمدید کنند تمدید می‌کنند و اگر مایل نبودند از هم جدا می‌شوند. دیگر اینکه از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری دارند که به طور دلخواه به هر نحو که بخواهند پیمان می‌بندند. مثلا در ازدواج دائم خواه ناخواه مرد باید عهده‌دار مخارج روزانه و لباس و مسکن و احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و طبیب بشود، ولی در ازدواج موقت بستگی دارد به قرارداد آزادی که میان طرفین منعقد می‌گردد؛ ممکن‌است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود یا زن نخواهد از پول مرد استفاده کند. در ازدواج دائم، زن خواه ناخواه باید مرد را به عنوان رئیس خانواده بپذیرد و امراو را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند، اما در ازدواج موقت‌بسته به قراردادی‌است که میان آنها منعقد می‌گردد. در ازدواج دائم، زن و شوهر خواه ناخواه از یکدیگر ارث می‌برند، اما در ازدواج موقت چنین نیست. پس تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در این است که ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود «آزاد» است، یعنی وابسته به اراده و قرارداد طرفین است ؛حتی موقت بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی به طرفین می‌بخشد و زمان را در اختیار آنها قرار می‌دهد. در ازدواج دائم، هیچ کدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری حق ندارند از بچه‌دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند، ولی در ازدواج موقت جلب رضایت طرف دیگر ضرورت ندارد. در حقیقت، این نیز نوعی آزادی دیگر است که به زوجین داده شده است. اثری که از این ازدواج تولید می‌شود یعنی فرزندی که به وجود می‌آید، با فرزند ناشی از ازدواج دائم هیچ گونه تفاوتی ندارد. مهر، هم در ازدواج دائم لازم است و هم در ازدواج موقت، با این تفاوت که در ازدواج موقت عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد است و در ازدواج دائم عقد باطل نیست، مهر المثل تعیین می‌شود. همان طوری که در عقد دائم، مادر و دختر زوجه بر زوج، و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم می‌گردند، در عقد منقطع نیز چنین است، و همان طوری که

خواستگاری کردن زوجه دائم بر دیگران حرام استخواستگاری زوجه موقت نیز بر دیگران حرام است. همان طوری که زنای با زوجه دائم غیر، موجب حرمت ابدی می‌شود زنای با زوجه موقت نیز موجب حرمت ابدی می‌شود. همان طوری که زوجه دائم بعد از طلاق باید مدتی عده نگه دارد زوجه موقت نیز بعد از تمام شدن مدت یا بخشیدن آن باید عده نگه دارد با این تفاوت که عده زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن غیر دائم دو نوبت یا چهل و پنج روز. در ازدواج دائم جمع میان دو خواهر جایز نیست، در ازدواج موقت نیز روا نیست. این است آن چیزی که به نام ازدواج موقت یا نکاح منقطع در فقه شیعه آمده است و قانون مدنی ما نیز عین آن را بیان کرده است. بدیهی است که ما طرفدار این قانون با این خصوصیات هستیم. و اما اینکه مردم ما به نام این قانون سوء استفاده‌هایی کرده و می‌کنند، ربطی به قانون ندارد. لغو این قانون جلوی آن سوء استفاده‌ها را نمی‌گیرد بلکه شکل آنها را عوض می‌کند بعلاوه صدها مفاسدی که از خود لغو قانون برمی‌خیزد. ما نباید آنجا که انسانها را باید اصلاح و آگاه کنیم، به دلیل عدم عرضه و لیاقت در اصلاح انسانها مرتبا به جان مواد قانونی بیفتیم، انسانها را تبرئه کنیم و قوانین را مسؤول بدانیم. اکنون ببینیم با بودن ازدواج دائم چه ضرورتی هست که قانونی به نام قانون ازدواج موقت بوده باشد. آیا ازدواج موقت- به قول نویسندگان «زن روز»- با حیثیت انسانی زن و با روح اعلامیه حقوق بشر منافات دارد؟ آیا ازدواج موقت اگر هم لازم بوده است، در دوران کهن لازم بوده است اما زندگی و شرایط و اقتضای زمان حاضر با آن موافقت ندارد؟ ما این مطلب را تحت دو عنوان بررسی می‌کنیم: الف. زندگی امروز و ازدواج موقت. ب. مفاسد و معایب ازدواج موقت.

زندگی امروز و ازدواج موقت

اشاره

چنانکه قبلا دانستیم ازدواج دائم مسؤولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید می‌کند. به همین دلیل پسر یا دختری را نمی‌توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار می‌گیرد آماده ازدواج دائم باشد. خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادتر کرده است. اگر در دوران ساده قدیم یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی از عهده شغلی که تا آخر عمر به عهده او گذاشته می‌شد برمی‌آمد، در دوران جدید ابدا امکان پذیر نیست. یک پسر موفق در دوران تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تاخیر و رد شدن در امتحان آخر سال و یا در کنکور دانشگاه گذرانده باشد، در ۲۵ سالگی فارغ التحصیل می‌گردد و از این به بعد می‌تواند درآمدی داشته باشد. قطعا سه چهار سال هم طول می‌کشد تا بتواند سر و سامان مختصری برای خود تهیه کند و آماده ازدواج دائم گردد. همچنین است یک دختر موفق که دوران تحصیل را می‌خواهد طی کند.

جوان امروز و دوره بلوغ و بحران جنسی

شما اگر امروز یک پسر محصل هجده ساله را که شور جنسی او به اوج خود رسیده است تکلیف به ازدواج بکنید، به شما می‌خندند. همچنین است یک دختر محصل شانزده ساله. عملا ممکن نیست این طبقه در این سن زیر بار ازدواج دائم بروند و مسؤولیت یک زندگی را- که وظایف زیادی برای آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان آینده‌شان ایجاد می‌کند- بپذیرند.

کدامیک؟ رهبانیت موقت یا کمونیسم جنسی یا ازدواج موقت؟

از شما می‌پرسم: آیا با این حال، با طبیعت و غریزه چه رفتاری بکنیم؟ آیا طبیعت حاضر است به خاطر اینکه وضع زندگی ما در

دنیای امروز اجازه نمی‌دهد که در سنین شانزده سالگی و هجده سالگی ازدواج کنیم دوران بلوغ را به تاخیر بیندازد و تا ما فارغ التحصیل نشده‌ایم غریزه جنسی از سر ما دست بردارد؟ آیا جوانان حاضرند یک دوره «رهبانیت موقت» را طی کنند و خود را سخت تحت فشار و ریاضت قرار دهند تا زمانی که امکانات ازدواج دائم پیدا شود؟ فرضا جوانی حاضر گردد رهبانیت موقت را بپذیرد، آیا طبیعت حاضر است از ایجاد عوارض روانی سهمگین و خطرناکی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا می‌شود و روانکاوی امروز از روی آنها پرده برداشته است صرف نظر کند؟ دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند: یا اینکه جوانان را به حال خود رها کنیم و به روی خود نیاوریم ;به یک پسر اجازه دهیم از صدها دختر کام برگیرد، و به یک دختر اجازه دهیم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند، یعنی عملا کمونیسم جنسی را بپذیریم ;و چون به پسر و دختر «متساویا» اجازه داده‌ایم، روح‌اعلامیه حقوق بشر را از خود شاد کرده‌ایم، زیرا روح اعلامیه حقوق بشر از نظر بسیاری از کوته‌فکران این است که زن و مرد اگر بناست به جهنم دره هم سقوط کنند دوش به دوش یکدیگر و بازو به بازوی هم و بالاخره «متساویا» سقوط کنند. آیا اینچنین پسران و دخترانی با چنین روابط فراوان و بیحدی در دوران تحصیل، پس از ازدواج دائم مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود؟ راه دوم ازدواج موقت و آزاد است. ازدواج موقت در درجه اول زن را محدود می‌کند که در آن واحد زوجه دو نفر نباشد. بدیهی است که محدود شدن زن مستلزم محدود شدن مرد نیز خواه ناخواه هست. وقتی که هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا کند قهرا هر مردی هم به زن معینی اختصاص پیدا می‌کند، مگر آنکه از یک طرف عدد بیشتری باشند. بدین ترتیب پسر و دختر دوران تحصیل خود را می‌گذرانند بدون آنکه رهبانیت موقت و عوارض آن را تحمل کرده باشند و بدون آنکه در ورطه کمونیسم جنسی افتاده باشند.

ازدواج آزمایشی

این ضرورت اختصاص به ایام تحصیل ندارد، در شرایط دیگر نیز پیش می‌آید. اصولا ممکن است زن و مردی که خیال دارند با هم به طور دائم ازدواج کنند و نتوانسته‌اند نسبت به یکدیگر اطمینان کامل پیدا کنند، به عنوان ازدواج آزمایشی برای مدت موقتی با هم ازدواج کنند ;اگر اطمینان کامل به یکدیگر پیدا کردند ادامه می‌دهند و اگر نه از هم جدا می‌شوند. من از شما می‌پرسم: اینکه اروپاییان وجود یک عده از زنان بدکار را در محل معین از هر شهری تحت نظر و مراقبت دولت لازم و ضروری می‌دانند برای چیست؟ آیا جز این است که وجود مردان مجردی را که قادر به ازدواج دائم نیستند خطر بزرگی برای خانواده‌ها به حساب می‌آورند؟

راسل و نظریه ازدواج موقت

برتراند راسل فیلسوف معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق می‌گوید: «... در واقع اگر درست بیندیشیم پی می‌بریم که فواحش معصومیت کانون خانوادگی و پاکی زنان و دختران ما را حفظ می‌کنند. هنگامی که این عقیده را لکی در بحبوحه عصر ویکتوریا ابراز کرد، اخلاقیون سخت آزرده شدند بی آنکه خود علت آن را بدانند، اما هرگز نتوانستند خطای عقیده لکی را به ثبوت رسانند. زبان حال اخلاقیون مزبور با تمام منطقشان این است که «اگر مردم از تعلیمات ما پیروی می‌کردند دیگر فحشاء وجود نمی‌داشت» اما ایشان به خوبی می‌دانند که کسی توجه به حرفشان نمی‌کند». این است فرمول فرنگی چاره جویی خطر مردان و زنانی که قادر به ازدواج دائم نیستند و آن بود فرمولی که اسلام پیشنهاد کرده است. آیا اگر این فرمول فرنگی به کار بسته شود و گروهی زن بدبخت به ایفای این وظیفه اجتماعی! اختصاص داده شوند، آن وقت زن به مقام واقعی و حیثیت انسانی خود رسیده است و روح اعلامیه حقوق بشر شاد شده است؟ برتراند راسل رسما در کتاب خود فصلی تحت عنوان ازدواج تجربی باز کرده

است. وی می گوید: «قاضی لیندزی که سالیان متمادی مامور دادگاه دنور بوده و در این مقام فرصت مشاهده حقایق زیادی داشته پیشنهاد می کند که ترتیبی به نام «ازدواج رفاقتی» داده شود. متاسفانه پست رسمی خود را (در امریکا) از دست داد، زیرا مشاهده شد که او بیش از ایجاد حس گناهکاری در فکر سعادت جوانان است. برای عزل اوکاتولیکها و فرقه ضد سیاه پوستان از بذل مساعی خودداری نکردند. پیشنهاد ازدواج رفاقتی را یک محافظه کار خردمند کرده است و منظور از آن ایجاد ثباتی در روابط جنسی است. لیندزی متوجه شده که اشکال اساسی در ازدواج فقدان پول است. ضرورت پول فقط از لحاظ اطفال احتمالی نیست، بلکه از این لحاظ است که تامین معیشت از جانب زن برازنده نیست. و به این ترتیب نتیجه می گیرد که جوانان باید مبادرت به ازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است: اولاً منظور از ازدواج تولید نسل نخواهد بود. ثانیا مادام که زن جوان فرزندی نیاورده و حامله نشده طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود. ثالثا زن در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود... من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات لیندزی ندارم و اگر قانون آن را می‌پذیرفت تاثیر زیادی در بهبود اخلاق می کرد.» آنچه لیندزی و راسل آن را «ازدواج رفاقتی» می‌نامند گر چه با ازدواج موقت اسلامی اندک فرقی دارد اما حکایت می کند که متفکرانی مانند لیندزی و راسل به این نکته پی برده‌اند که تنها ازدواج دائم و عادی وافی به همه احتیاجات اجتماع نیست. مشخصات قانون ازدواج موقت و ضرورت وجود آن و عدم کفایت ازدواج دائم به تنهایی برای رفع احتیاجات بشری بالاخص در عصر حاضر، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون می‌خواهیم به اصطلاح آن طرف سکه را مطالعه کنیم، ببینیم ازدواج موقت چه زیانهایی ممکن است در بر داشته باشد. مقدمتا می‌خواهم مطلبی را تذکردهم: در میان تمام موضوعات و مسائل و زمینه‌های اظهار نظر که برای بشر وجود داشته و دارد، هیچ موضوع و زمینه‌ای به اندازه بحث در تاریخ علوم و عقاید و سنن و رسوم و آداب بشری گنگ و پیچیده نیست و به همین جهت در هیچ موضوعی بشر به اندازه این موضوعات یاوه نبافته است و اتفاقا در هیچ موضوعی هم به اندازه این موضوعات شهوت اظهار نظر نداشته است. از باب مثال اگر کسی اطلاعاتی در فلسفه و عرفان و تصوف و کلام اسلامی داشته باشد و آنگاه پاره‌ای از نوشته‌های امروز را- که غالبا اقتباس از خارجیها و یا عین گفته‌های آنهاست- خوانده باشد، می‌فهمد که من چه می گویم. مثل این است که مستشرقین و اتباع و اذنابشان برای اظهار نظر در این گونه مسائل همه چیز را لازم‌می‌دانند مگر اینکه خود آن مسائل را عمیقا بفهمند و بشناسند. مثلاـ در اطراف مساله‌ای که در عرفان اسلامی به نام «وحدت وجود» معروف است چه حرفها که زده نشده است!فقط جای یک چیز خالی است و آن اینکه وحدت وجود چیست و قهرمانان آن در عرفان اسلامی از قبیل محیی الدین عربی و صدر المتالهین شیرازی چه تصوری از وحدت وجود داشته‌اند؟ من وقتی که برخی اظهار نظرهای مندرج در چند شماره مجله زن روز را درباره نکاح منقطع خواندم بی اختیار به یاد مساله وحدت وجود افتادم ;دیدم همه حرفها به میان آمده است جز همان چیزی که روح این قانون را تشکیل می‌دهد و منظور قانونگذار بوده است. البته این قانون چون یک «میراث شرقی» است این اندازه مورد بی‌مهری است و اگر یک «تحفه غربی» بود این طور نبود. قطعا اگر این قانون از مغرب زمین آمده بود امروز کنفرانسها و سمینارها داده می‌شود که منحصر کردن ازدواج به ازدواج دائم با شرایط نیمه دوم قرن بیستم تطبیق نمی کند، نسل امروز زیر بار اینهمه قیود ازدواج دائم نمی‌رود، نسل امروز می‌خواهد آزاد باشد و آزاد زندگی کند و جز زیر بار ازدواج آزاد که همه قیود و حدودش را شخصا انتخاب و اختیار کرده باشد نمی‌رود... و به همین دلیل اکنون که این زمزمه از غرب بلند شده و کسانی امثال برتراند راسل مساله‌ای تحت عنوان «ازدواج رفاقتی» پیشنهاد می کنند، پیش بینی می‌شود که بیش از آن اندازه که اسلام خواسته استقبال شود و ازدواج دائم را پشت سر بگذارد و ما در آینده مجبور بشویم از ازدواج دائم دفاع و تبلیغ کنیم.

مفاسد و معایب ازدواج موقت

اشاره

معایب و مفاسدی که برای نکاح منقطع ذکر شده از این قرار است: پایه ازدواج باید بر دوام باشد. زوجین از اول که پیمان زناشویی می‌بندند باید خود را برای همیشه متعلق به یکدیگر بدانند و تصور جدایی در مخیله آنها خطور نکند. علی هذا ازدواج موقت نمی‌تواند پیمان استواری میان زوجین باشد. اینکه پایه ازدواج باید بر دوام باشد، بسیار مطلب درستی است ولی این ایراد وقتی وارد است که بخواهیم ازدواج موقت را جانشین ازدواج دائم کنیم و ازدواج دائم را منسوخ نماییم. بدون شک هنگامی که طرفین قادر به ازدواج دائم هستند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه متعلق به یکدیگر باشند پیمان ازدواج دائم می‌بندند. ازدواج موقت از آن جهت تشریع شده است که ازدواج دائم به تنهایی قادر نبوده است که در همه شرایط و احوال رفع احتیاجات بشر را بکند و انحصار به ازدواج دائم مستلزم این بوده است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه کمونیسم جنسی غرق شوند. بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه یک زناشویی دائم و همیشگی فراهم است خود را با یک امر موقتی سرگرم نمی‌کند. ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ایرانی- که شیعه مذهب می‌باشند استقبال نشده است و آن را نوعی تحقیر برای خود دانسته‌اند. پس افکار عمومی خود مردم شیعه نیز آن را طرد می‌کند. جواب این است که اولا منفوریت متعه در میان زنان مولود سوء استفاده‌هایی است که مردان هوسران در این زمینه کرده‌اند و قانون باید جلو آنها را بگیرد و ما درباره این سوء استفاده‌ها بحث خواهیم کرد. ثانیا انتظار اینکه ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم استقبال شود- در صورتی که فلسفه ازدواج موقت عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین یا یک طرف برای ازدواج دائم است- انتظار بیجا و غلطی است. نکاح منقطع بر خلاف حیثیت و احترام زن است، زیرا نوعی کرایه دادن آدم و جواز شرعی آدم فروشی است;خلاف حیثیت انسانی زن است که در مقابل وجهی که از مردی می‌گیرد وجود خود را در اختیار او قرار دهد. این ایراد از همه عجیب‌تر است. اولا ازدواج موقت با مشخصاتی که در مقاله پیش گفتیم، چه ربطی به اجاره و کرایه دارد و آیا محدودیت مدت ازدواج موجب می‌شود که از صورت ازدواج خارج و شکل اجاره و کرایه به خود بگیرد؟ آیا چون حتما باید مهر معین و قطعی داشته باشد کرایه و اجاره است؟ که اگر بدون مهر بود و مرد چیزی نثار زن نکرد، زن حیثیت انسانی خود را باز یافته است؟ ما درباره مساله مهر جداگانه بحث خواهیم کرد. از قضا فقها تصریح کرده‌اند و قانون مدنی نیز بر همان اساس مواد خود را تنظیم کرده است که ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهیت قرارداد هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند و نباید داشته باشند ;هر دو ازدواجند و هر دو باید با الفاظ مخصوص ازدواج صورت بگیرند و اگر نکاح منقطع را با صیغه‌های مخصوص اجاره و کرایه‌بخوانند باطل است. ثانیا از کی و چه تاریخی کرایه آدم منسوخ شده است؟ تمام خیاطها و باربرها، تمام پزشکها و کارشناسها، تمام کارمندان دولت از نخست وزیر گرفته تا کارمند دون رتبه، تمام کارگران کارخانه‌ها آدمهای کرایه‌ای هستند. ثالثا زنی که به اختیار و اراده خود با مرد بخصوصی عقد ازدواج موقت می‌بندد آدم کرایه‌ای نیست و کاری بر خلاف حیثیت و شرافت انسانی نکرده است. اگر می‌خواهید زن کرایه‌ای را بشناسید، اگر می‌خواهید بردگی زن را ببینید، به اروپا وامریکا سفر کنید و سری به کمپانیهای فیلمبرداری بزنید تا ببینید زن کرایه‌ای یعنی چه. ببینید چگونه کمپانیهای مزبور، حرکات زن، ژستهای زن، اطوار زنانه زن، هنرهای جنسی زن را به معرض فروش می‌گذارند. بلیطهایی که شما برای سینماها و تئاترها می‌خرید، در حقیقت اجاره بهای زنهای کرایه‌ای را می‌پردازید. ببینید در آنجا زن بدبخت برای اینکه پولی بگیرد تن به چه کارهایی می‌دهد. مدتها تحت نظر متخصصان کار آزموده و شریف! باید رموز تحریکات جنسی را بیاموزد، بدن و روح و شخصیت خود را در اختیار یک مؤسسه پول درآوری قرار دهد برای اینکه مشتریان بیشتری برای آن مؤسسه پیدا کند. سری به کاباره‌ها و هتلها بزنید، ببینید زن چه شرافتی به دست آورده است و برای اینکه مزد ناچیزی بگیرد و جیب فلان پولدار را پر تر کند چگونه باید همه حیثیت و شرافت خود را در اختیار مهمانان قرار دهد. زن کرایه‌ای آن مانکنها هستند که اجیر و مزدور فروشندگیهای بزرگ می‌شوند و شرف و عزت خود را وسیله پیشرفت و توسعه حرص و آز آنها

قرار می‌دهند. زن کرایه‌ای آن زنی است که برای جلب مشتری برای یک مؤسسه اقتصادی، با هزاران اطوار- که اغلب آنها تصنعی و به خاطر انجام وظیفه مزدوری است- روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و به نفع یک کالای تجارتی تبلیغ می‌کند. کیست که نداند امروز در مغرب زمین، زیبایی زن، جاذبه جنسی زن، آواز زن، هنر و ابتکار زن، روح و بدن زن و بالاخره شخصیت زن وسیله حقیر و ناچیزی در خدمت سرمایه داری اروپا و امریکاست؟ و متاسفانه شما-دانسته یا ندانسته- زن شریف و نجیب ایرانی را به سوی اینچنین اسارتی می‌کشانید. من نمی‌دانم چرا اگر زنی با شرایط آزاد با یک مرد به طور موقت ازدواج کند زن کرایه‌ای محسوب می‌شود، اما اگر زنی در یک عروسی یا شب نشینی در مقابل چشمان حریص هزار مرد و برای ارضاء تمایلات جنسی آنها حنجره خود را پاره کند و هزار و یک نوع معلق بزند تا مزد معینی دریافت دارد زن کرایه‌ای محسوب نمی‌شود. آیا اسلام که جلو مردان را از این گونه بهره برداری‌ها از زن گرفته است و خود زن را به این اسارت آگاه و او را از تن دادن به آن و ارتزاق از آن منع کرده است، مقام زن را پایین آورده است یا اروپای نیمه دوم قرن بیستم؟ اگر روزی زن به درستی آگاه و بیدار شود و دامهایی که مرد قرن بیستم در سر راه او گذاشته و مخفی کرده بشناسد، علیه تمام این فریبها قیام خواهد کرد و آن وقت تصدیق خواهد کرد یگانه پناهگاه و حامی جدی و راستگوی او قرآن است، و البته چنین روزی دور نیست. مجله زن روز در شماره ۸۷ صفحه ۸ رپرتاژی از زنی به نام مرضیه و مردی به نام رضا تحت عنوان «زن کرایه‌ای» تهیه کرده است و بدبختی زن بیچاره‌ای را شرح داده است. این داستان طبق اظهارات رضا از خواستگاری زن آغاز شده، یعنی برای اولین بار از فرمول «چهل پیشنهاد»پیروی شده است و زن به خواستگاری مرد رفته است. بدیهی است داستانی که از خواستگاری زن از مرد آغاز گردد، پایانی بهتر از آن نمی‌تواند داشته باشد. اما طبق اظهارات مرضیه مردی هوسران و قسی القلب، زنی را به عنوان اینکه می‌خواهد او را زوجه دائم خود قرار دهد و از او و فرزندان او حمایت و سرپرستی کند اغفال کرده و بدون آنکه زن بدبخت خواسته باشد، او را به نام اینکه صیغه کرده است مورد کامجویی و سپس بی‌اعتنایی قرار داده است. اگر این اظهارات صحیح باشد، عقدی است باطل. مردی قسی، زنی بی خبر و بی اطلاع از قانون شرعی و عرفی را مورد تجاوز قرار داده و باید مجازات شود. قبل از اینکه امثال رضاها مجازات شوند، باید تربیت شوند و قبل از آن که رضاها مجازات یا تربیت شوند باید مرضیه‌ها آگاهانیده شوند. جنایتی که از قساوت مردی و بی‌خبری و غفلت زنی سرچشمه گرفته است، چه ربطی به قانون دارد که مجله زن روز قیافه حق به جانب به رضا می‌دهد و بعد نیز تیغ خود را متوجه قانون می‌کند؟ آیا اگر قانون ازدواج موقت نمی‌بود، رضای قسی القلب مرضیه غافل و بی‌خبر را آرام می‌گذاشت؟ چرا از زیر بار تربیت و آگاهانیدن زن و مرد شانه خالی می‌کنید، حقوق و وظایف شرعی زن و مرد را کتمان می‌کنید و زنان بیچاره را اغفال کرده یگانه قانون حامی و راستگوی زن را دشمن او معرفی می‌کنید و با دست‌خود او می‌خواهید یگانه پناهگاه او را بکوبید؟

نکاح منقطع و تعدد زوجات

نکاح منقطع چون به هر حال نوعی اجازه تعدد زوجات است و تعدد زوجات محکوم است، پس نکاح منقطع محکوم است. راجع به اینکه نکاح منقطع برای چه گونه افرادی تشریع شده، در دنباله همین مبحث و راجع به خود تعدد زوجات به یاری خدا جداگانه و مفصل بحث خواهیم کرد.

سرنوشت فرزندان در ازدواج موقت

نکاح منقطع از نظر اینکه دوام ندارد، آشیانه نامناسبی برای کودکانی است که بعدا به وجود می‌آیند. لازمه نکاح منقطع این است که فرزندان آینده، بی سرپرست و از حمایت پدری مهربان و مادری دلگرم به خانه و آشیانه محروم بمانند. این ایراد ایرادی است که مجله زن روز بسیار روی آن تکیه کرده است، ولی با توضیحاتی که دادیم گمان نمی‌کنم جای بحث و ایرادی باشد. در مقاله

پیش گفتیم که یکی از تفاوتهای ازدواج موقت و ازدواج دائم مربوط به تولید نسل است. در ازدواج دائم هیچ یک از زوجین بدون جلب رضایت دیگری نمی‌تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، بر خلاف ازدواج موقت که هر دو طرف آزادند. در ازدواج موقت، زن نباید مانع استمتاع مرد بشود ولی می‌تواند بدون آنکه لطمه‌ای به استمتاع مرد وارد آید مانع حاملگی خود بشود و این موضوع با وسایل ضد آبستنی امروز کاملا حل شده است. علی هذا اگر زوجین در ازدواج موقت مایل باشند تولید فرزند کنند و مسؤولیت نگهداری و تربیت فرزند آتیه را بپذیرند، تولید فرزند می‌کنند. بدیهی است که از نظرعاطفه طبیعی فرقی میان فرزند زوجه دائم با زوجه موقت نیست و اگر فرضا پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کند قانون آنها را مکلف و مجبور می‌کند، همان گونه که در صورت وقوع طلاق قانون باید دخالت کند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان گردد، و اگر مایل نباشند که تولید فرزند نمایند و هدفشان از ازدواج موقت فقط تسکین غریزه است از به وجود آمدن فرزند جلوگیری می‌کنند. همچنانکه می‌دانیم کلیسا جلوگیری از آبستنی را امر نامشروع می‌داند ولی از نظر اسلام اگر زوجین از اول مانع پیدایش فرزند بشوند مانعی ندارد اما اگر نطفه منعقد شد و هسته اولی تکوین فرزند به وجود آمد، اسلام به هیچ وجه اجازه معدوم کردن آن را نمی‌دهد. اینکه فقهای شیعه می‌گویند هدف ازدواج دائم تولید نسل است و هدف ازدواج موقت استمتاع و تسکین غریزه است، همین منظور را بیان می‌کنند.

انتقادات

نویسنده «چهل پیشنهاد» در شماره ۸۷ مجله زن روز نکاح منقطع را مورد نقد قرار داده است. اولا می‌گوید: «موضوع قانون نکاح یا ازدواج منقطع طوری ناراحت کننده است که حتی نویسندگان قانون ازدواج نتوانسته‌اند در خصوص آن شرح و تفصیل بدهند. مثل اینکه از کار خودشان ناراضی بوده‌اند که فقط برای حفظ ظاهر، به موجب مواد ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷ الفاظ و عباراتی سرهم بندی کرده گذشته‌اند. تنظیم کنندگان مواد قانونی مربوط به نکاح منقطع (متعه) طوری از کار خودشان ناراضی بوده‌اند که اساسا عقد مزبور را تعریف نکرده‌اند و تشریفات و شرایط آن را توضیح نداده‌اند...» سپس آقای نویسنده خودشان این نقص قانون مدنی را جبران می‌کنند و نکاح منقطع را تعریف می‌کنند و می‌گویند: «نکاح مزبور عبارت است از اینکه زن مجرد در برابر اخذ اجرت و دستمزد معین و مشخص در مدت و زمانی معلوم و معین و لو چند ساعت و یا چند دقیقه خودش را برای قضای شهوت و تمتع و اجرای اعمال جنسی در اختیار مرد می‌گذارد.» آنگاه می‌گویند: «برای ایجاب و قبول عقد نکاح مزبور در کتب فقه شیعه الفاظ عربی مخصوص ذکر شده است که قانون مدنی به آنها اشاره و توجه نکرده و مثل اینکه از نظر قانونگذار به هر لفظی که دلالت بر مقصود بالا- (یعنی مفهوم اجاره و دستمزد گرفتن) نماید و لو غیر عربی هم باشد واقع می‌شود». از نظر آقای نویسنده: الف. قانون مدنی نکاح منقطع را تعریف نکرده و شرایط آن را توضیح نداده است. ب. ماهیت نکاح منقطع این است که زن خود را در مقابل دستمزد معینی به مردی اجاره می‌دهد. ج. از نظر قانون مدنی هر لفظی که دلالت بر مفهوم مورد اجاره واقع شدن زن بکند، برای ایجاب و قبول نکاح منقطع کافی است. من از آقای نویسنده دعوت می‌کنم یک بار دیگر قانون مدنی را مطالعه کنند و با دقت مطالعه کنند و همچنین از خوانندگان مجله زن روز خواهش می‌کنم هر طورهست یک نسخه از قانون مدنی تهیه و در قسمتهای ذیل دقت کنند. در قانون مدنی، فصل ششم از «کتاب نکاح» مخصوص نکاح منقطع است و سه جمله ساده هم بیش نیست: اول اینکه نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد. دوم اینکه مدت نکاح منقطع باید کاملا معین شود. سوم اینکه احکام مربوط به مهر و ارث در نکاح منقطع همان است که در فصلهای مربوط به مهر و ارث گفته شده است. نویسنده محترم «چهل پیشنهاد» خیال کرده است که آنچه از اول کتاب نکاح در پنج فصل گفته شده است همه مربوط به نکاح دائم است و تنها این سه ماده به نکاح منقطع مربوط است، غافل از اینکه تمام مواد آن پنج فصل، جز آنجا که تصریح شده است مانند ماده ۱۰۶۹ و یا آنچه مربوط به طلاق است، مشترک است میان نکاح دائم و منقطع. مثلا ماده ۱۰۶۲ که می‌گوید: «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به

الفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید» مخصوص نکاح دائم نیست، به هر دو نکاح مربوط است. شرایطی که برای عاقد یا عقـد یا زوجین ذکر کره است نیز مربوط به هر دو نکاح است. اگر قانون مـدنی نکاح منقطع را تعریف نکرده است، برای این اسـت که نیازی به تعریف نداشته است همچنانکه نکاح دائم را نیز تعریف نکرده است و مستغنی از تعریف دانسته است. قانون مدنی هر لفظ صـریحی که دلالـت بر ازدواج و وقوع زوجیت بکنـد برای عقـد کافی دانسـته است، خواه در نکاح دائم خواه در نکاح منقطع. ولی اگر لفظی مفهوم دیگری غیر از زوجیت داشته باشد از قبیل معاوضه و داد و ستد واجاره و کرایه، برای صـحت عقد نکاح (چه دائم و چه منقطع) کافی نیست. من به موجب این نوشـته متعهـد می‌شوم که اگر عده‌ای از قضات فاضل و کارشـناسان واقعی قانون- که خوشـبختانه در دادگستری زیادند- تشـخیص دادند که ایراد وارده بر قانون مدنی که در بالا شرح داده شد وارد است، من از هم اکنون از انتقاد سایر نوشته‌های «زن روز» خودداری می کنم.

ازدواج موقت و مسأله حرمسرا

اشاره

یکی از سوژه‌هـایی که مغرب زمین علیه مشـرق زمین در دست دارد و به رخ او می کشـد و برایش فیلمها و نمایشـنامه‌ها تهیه کرده و می کند، مساله تشـکیل حرمسـراست که متاسفانه در تاریخ مشرق زمین نمونه‌های زیادی می‌توان از آن یافت. زندگی برخی از خلفا و سـلاطین مشـرق زمین، نمونه کاملی از این ماجرا به شـمار می‌رود و حرمسـرا سازی مظهر اتم و اکمل هوسـرانی و هوا پرستی یک مرد شـرقی قلمداد می گردد. می گویند مجاز شـمردن ازدواج موقت مساوی است با مجاز دانسـتن تشـکیل حرمسرا که نقطه ضعف و مایه سـرافکندگی مشرق زمین در برابر مغرب زمین است، بلکه مساوی است با مجاز شمردن هوسرانی و هواپرستی که به هر شکل و هر صورت باشـد منافی اخلاق و پیشـرفت و عامل سـقوط و تباهی است. عین این مطلب درباره تعدد زوجات گفته شده است. جواز تعدد زوجات را به عنوان جواز تشـکیل حرمسـرا تفسیر کرده‌اند. ما درباره تعدد زوجات جداگانه بحث خواهیم کرد و اکنون بحث خود را اختصاص می‌دهیم به ازدواج موقت. این مساله را از دو جهت باید بررسی کرد: یکی از این نظر که عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده است؟ آیا قانون ازدواج موقت در تشـکیل حرمسـراهای مشـرق زمین تاثیری داشـته است یا نه؟ دوم اینکه آیا منظور از تشریع قانون ازدواج موقت این بوده است که ضـمنا وسـیله هوسـرانی و حرمسراسازی برای عده‌ای از مردان فراهم گردد یا نه؟

علل اجتماعی حرمسرا سازی

اما بخش اول. پیـدایش حرمسـرا معلول دست به دست دادن دو عامل است: اولین عامل حرمسـراسازی تقوا و عفاف زن است ;یعنی شرایط اخلاقی واجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ندهد در حالی که با مرد بخصوصـی رابطه جنسی دارند با مردان دیگر نیز ارتباط داشته باشند. در این شرایط مرد هوسران عیاش متمکن چاره خود را منحصر می‌بیند که گروهی از زنان را نزد خود گرد آورده‌حرمسـرایی تشـکیل دهـد. بـدیهی است که اگر شـرایط اخلاـقی و اجتمـاعی، عفـاف و تقوا را بر زن لاـزم نشـمارد و زن رایگان و آسان خود را در اختیار هر مردی قرار دهد و مردان بتوانند هر لحظه با هر زنی هوسـرانی کنند و وسیله هوسرانی همه جا و هر وقـت و در هر شـرایطی فراهـم باشـد، هرگز ایـن گـونه مردان زحمت تشـکیل حرمسـراهایی عریض و طویـل بـا هزینه هنگفت و تشـکیلات وسـیع به خود نمی‌دهند. عامل دیگر، نبودن عدالت اجتماعی است. هنگامی که عدالت اجتماعی برقرار نباشد، یکی غرق دریا دریا نعمت و دیگری گرفتار کشتی کشتی فقر و افلاس وبیچارگی باشد، گروه زیادی از مردان از تشـکیل عائله و داشتن همسر

محروم می‌مانند و عدد زنان مجرد افزایش می‌یابد و زمینه برای حرمسراسازی فراهم می گردد. اگر عدالت اجتماعی برقرار و وسیله تشکیل عائله و انتخاب همسر برای همه فراهم باشد، قهرا هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا می کند و زمینه عیاشی و هوسرانی و حرمسراسازی منتفی می گردد. مگر عده زنان چقدر از مردان زیادتر است که با وجود اینکه همه مردان بالغ از داشتن همسر برخوردار باشند، باز هم برای هر مردی و لا اقل برای هر مرد متمکن و پولداری امکان تشکیل حرمسرا باقی بماند؟ عادت تاریخ این است که سرگذشت حرمسراهای دربارهای خلفا و سلاطین را نشان دهد، عیشها و عشرتهای آنها را مو به مو شرح دهد اما از توضیح و تشریح محرومیتها و ناکامیها و حسرتها و آرزو به گور رفتن‌های آنان که در پای قصر آنها جان داده‌اند و شرایط اجتماعی به آنها اجازه انتخاب همسر نمی‌داده است سکوت نماید. ده‌ها و صدها زنانی که در حرمسراها بسر می‌برده‌اند، در واقع حق طبیعی یک عده محروم و بیچاره بوده‌اند که تا آخر عمر مجرد زیسته‌اند. مسلما اگر این دو عامل معدوم گردد ;یعنی عفاف و تقوا برای زن امر لازم شمرده شود و کامیابی جنسی جز در کادر ازدواج (اعم از دائم یا موقت) ناممکن گردد و از طرف دیگر ناهمواریهای اقتصادی، اجتماعی از میان برود و برای همه افراد بالغ امکان استفاده از طبیعی‌ترین حق بشری یعنی حق تاهل فراهم گردد، تشکیل حرمسرا امری محال و ممتنع خواهد بود. یک نگاه مختصر به تاریخ نشان می‌دهد که قانون ازدواج موقت کوچکترین تاثیری در تشکیل حرمسرا نداشته است. خلفای عباسی و سلاطین عثمانی که بیش از همه به این عنوان شهرت دارند، هیچ کدام پیرو مذهب شیعه نبوده‌اند که از قانون ازدواج موقت استفاده کرده باشند. سلاطین شیعه مذهب با آنکه می‌توانسته‌اند این قانون را بهانه کار قرار دهند، هرگز به پایه خلفای عباسی و سلاطین عثمانی نرسیده‌اند. این خود می‌رساند که این ماجرا معلول اوضاع خاص اجتماعی دیگر است. آیا تشریع ازدواج موقت برای تامین هوسرانی است؟ اما بخش دوم. در هر چیزی اگر بشود تردید کرد، در این جهت نمی‌توان تردید کرد که ادیان آسمانی عموما بر ضد هوسرانی و هوا پرستی قیام کرده‌اند، تا آنجا که در میان پیروان غالب ادیان ترک هوسرانی و هوا پرستی به صورت تحمل ریاضتهای شاقه درآمده است. یکی از اصول واضح و مسلم اسلام مبارزه با هوا پرستی است. قرآن کریم هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده است. در اسلام آدم «ذواق» یعنی کسی که هدفش این است که زنان گوناگون را مورد کامجویی و «چشش» قرار دهد، ملعون و مبغوض خداوند معرفی شده است. ما آنجا که راجع به طلاق بحث می کنیم مدارک اسلامی این مطلب را نقل خواهیم کرد. امتیاز اسلام از برخی شرایع دیگر به این است که ریاضت و رهبانیت را مردود می‌شمارد، نه اینکه هواپرستی را جایز و مباح می‌داند. از نظر اسلام تمام غرایز (اعم از جنسی و غیره) باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت اشباع و ارضاء گردد. اما اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان آتش غرایز را دامن بزند و آنها را به شکل یک عطش‌پایان ناپذیر روحی درآورد. از این رو اگر چیزی رنگ هوا پرستی یا ظلم و بی‌عدالتی به خود بگیرد، کافی است که بدانیم مطابق منظور اسلام نیست. جای تردید نیست که هدف مقنن قانون ازدواج موقت این نبوده است که وسیله عیاشی و حرمسراسازی برای مردم هوا پرست و وسیله بدبختی و دربدری برای یک زن و یک عده کودک فراهم سازد. تشویق و ترغیب فراوانی که از طرف ائمه دین به امر ازدواج موقت شده است، فلسفه خاصی دارد که عن قریب توضیح خواهم داد.

حرمسرا در دنیای امروز

اکنون ببینیم دنیای امروز با تشکیل حرمسرا چه کرده است. دنیای امروز رسم حرمسرا را منسوخ کرده است. دنیای امروز حرمسرا داری را کاری ناپسند می‌داند وعامل وجود آن را از میان برده است. اما کدام عامل؟ آیا عامل ناهمواریهای اجتماعی را از میان برده است و در نتیجه همه جوانان رو به ازدواج آورده‌اند و از این راه زمینه حرمسراسازی را از میان برده است؟ خیر، کار دیگری کرده است ;با عامل اول یعنی عفاف و تقوای زن مبارزه کرده و بزرگترین خدمت را از این راه به جنس مرد انجام داده است. تقوا و عفاف زن به همان نسبت که به زن ارزش می‌دهد و او را عزیز و گرانبها می کند، برای مرد مانع شمرده می‌شود. دنیای امروز کاری

کرده است که مرد عیاش این قرن نیازی به تشکیل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت ندارد. برای مرد این قرن از برکت تمدن غرب همه جا حرمسراست. مرد این قرن برای خود لازم نمی‌داند که به اندازه هارون الرشید و فضل بن یحیی برمکی پول و قدرت داشته باشد تا به اندازه آنها جنس زن را در نوعهای مختلف و رنگهای مختلف مورد بهره‌برداری قرار دهد. برای مرد این قرن، داشتن یک اتومبیل سواری و ماهی دو سه هزار تومان در آمد کافی است تا آنچنان وسیله عیاشی و بهره برداری از جنس زن را فراهم کند که هارون الرشید هم در خواب ندیده است. هتلها و رستورانها و کافه‌ها از پیشتر آمادگی خود را به جای حرمسرا برای مرد این قرن اعلام کرده‌اند. جوانی مانند عادل کوتوالی در این قرن با کمال صراحت ادعا می‌کند که در آن واحد بیست و دو معشوقه در شکلها و قیافه‌های مختلف داشته است. چه از این بهتر برای مرد این قرن! مرد این قرن از برکت تمدن غربی چیزی از حرمسراداری جز مخارج هنگفت و زحمت و دردسر از دست نداده است. اگر قهرمان «هزار و یک شب» سر از خاک بردارد و امکانات وسیع عیش وعشرت و ارزانی و رایگانی زن امروز را ببیند، به هیچ وجه حاضر به تشکیل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت نخواهد شد، و از مردم مغرب زمین که او را از زحمت حرمسراداری معاف کرده‌اند تشکر خواهد کرد و بی‌درنگ اعلام خواهد کرد تعدد زوجات و ازدواج موقت ملغی، زیرا اینها برای مردان در برابر زنان تکلیف و مسؤولیت ایجاد می‌کند. اگر بپرسید برنده این بازی دیروز و امروز معلوم شد، پس بازنده کیست؟ متاسفانه باید بگویم آن که هم دیروز و هم امروز بازی را باخته است، آن موجود خوش باور و ساده‌دلی است که به نام جنس زن معروف است.

منع خلیفه از ازدواج موقت

ازدواج موقت از مختصات فقه جعفری است ;سایر رشته‌های فقهی اسلامی آن را مجاز نمی‌شمارند. من به هیچ وجه مایل نیستم وارد نزاع اسلام بر انداز شیعه و سنی بشوم. در اینجا فقط اشاره مختصری به تاریخچه این مساله می‌کنم. مسلمانان اتفاق و اجماع دارند که در صدر اسلام ازدواج موقت مجاز بوده است و رسول اکرم در برخی از سفرها که مسلمانان از همسران خود دور می‌افتادند و در ناراحتی بسر می‌بردند، به آنها اجازه ازدواج موقت می‌داده است. و همچنین مورد اتفاق مسلمانان است که خلیفه دوم در زمان خلافت خود نکاح منقطع را تحریم کرد. خلیفه دوم در عبارت معروف و مشهور خود چنین گفت: «دو چیز در زمان پیغمبر روا بود، من امروز آنها را ممنوع اعلام می‌کنم و مرتکب آنها را مجازات می‌نمایم: متعه زنها و متعه حج». گروهی از اهل تسنن عقیده دارند که نکاح منقطع را پیغمبر اکرم خودش در اواخر عمر ممنوع کرده بود و منع خلیفه در واقع اعلام ممنوعیت آن از طرف پیغمبر اکرم بوده است. ولی چنانکه می‌دانیم عبارتی که از خود خلیفه رسیده است، خلاف این مطلب را بیان می‌کند. توجیه صحیح این مطلب همان است که علامه کاشف الغطاء بیان کرده‌اند. خلیفه از آن وقت به خود حق داد این موضوع را قدغن کند که تصور می‌کرد این مساله داخل در حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است;هر حاکم و ولی امری می‌تواند از اختیارات خود به حسب مقتضای عصر و زمان در این گونه امور استفاده کند. به عبارت دیگر، نهی خلیفه نهی سیاسی بود نه نهی شرعی و قانونی. طبق آنچه از تاریخ استفاده می‌شود، خلیفه در دوره زعامت، نگرانی خود را از پراکنده شدن صحابه در اقطار کشور تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان پنهان نمی‌کرد ;تا زنده بود مانع پراکنده شدن آنها از مدینه بود ;به طریق اولی از امتزاج خونی آنها با تازه مسلمانان قبل از آن که تربیت اسلامی عمیقا در آنها اثر کند ناراضی بود و آن را خطری برای نسل آینده به شمار می‌آورد، و بدیهی است که این علت امر موقتی بیش نبود. و علت اینکه مسلمین آنوقت زیر بار این تحریم خلیفه رفتند این بود که فرمان خلیفه را به عنوان یک مصلحت سیاسی و موقتی تلقی کردند نه به عنوان یک قانون دائم، و الا ممکن نبود خلیفه وقت بگوید پیغمبر چنان دستور داده است و من چنین دستور می‌دهم و مردم هم سخن او را بپذیرند. ولی بعدها در اثر جریانات بخصوصی «سیره» خلفای پیشین، بالاخص دو خلیفه اول، یک برنامه ثابت تلقی شد و کار تعصب به آنجا کشید که شکل یک قانون اصلی به خود گرفت.

لهذا ایرادی که در اینجا بر برادران اهل سنت ما وارد است بیش از آن است که بر خود خلیفه وارد است. خلیفه به عنوان یک نهی سیاسی و موقت- نظیر تحریم تنباکو در قرن ما- نکاح منقطع را تحریم کرد، دیگران نمی‌بایست به آن شکل ابدیت بدهند. بدیهی است که نظریه علامه کاشف الغطاء ناظر بدین نیست که آیا دخالت خلیفه از اصل صحیح بود یا نبود، و هم ناظر بدین نیست که آیا مساله ازدواج موقت جزء مسائلی است که ولی شرعی مسلمین می‌تواند و لو برای مدت موقت قدغن کند یا نه، بلکه صرفا ناظر بدین جهت است که آنچه در آغاز صورت گرفت با این نام و این عنوان بود و به همین جهت مواجه با عکس العمل مخالف از طرف عموم مسلمین نگردید. به هر حال نفوذ و شخصیت خلیفه و تعصب مردم در پیروی از سیرت و روش کشورداری او سبب شد که این قانون در محاق نسیان و فراموشی قرار گیرد و این سنت که مکمل ازدواج دائم است و تعطیل آن ناراحتیها به وجود می‌آورد، برای همیشه متروک بماند. اینجا بود که ائمه اطهار- که پاسداران دین مبین هستند- به خاطر اینکه این سنت اسلامی متروک و فراموش نشود آن را ترغیب و تشویق فراوان کردند. امام جعفرصادق علیه السلام می‌فرمود: یکی از موضوعاتی که من هرگز در بیان آن تقیه نخواهم کرد موضوع متعه است. و اینجا بود که یک مصلحت و حکمت ثانوی با حکمت اولی تشریع نکاح منقطع توام شد و آن کوشش در احیاء یک «سنت متروکه» است. به نظر این بنده آنجا که ائمه اطهار مردان زندار را از این کار منع کرده‌اند به اعتبار حکمت اولی این قانون است، خواسته‌اند بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی ندارند وضع نشده است، همچنانکه امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین فرمود: «تو را با نکاح متعه چه کار و حال آنکه خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است.» و به دیگری فرمود: «این کار برای کسی رواست که خداوند او را با داشتن همسری از این کار بی‌نیاز نکرده است. و اما کسی که دارای همسر است، فقط هنگامی می‌تواند دست به این کار بزند که دسترسی به همسر خود نداشته باشد.» و اما آنجا که عموم افراد را ترغیب و تشویق کرده‌اند، به خاطر حکمت ثانوی آن یعنی «احیاء سنت متروکه» بوده است زیرا تنها ترغیب و تشویق نیازمندان برای احیاء این سنت متروکه کافی نبوده است. این مطلب را به طور وضوح از اخبار و روایات شیعه می‌توان استفاده کرد. به هر حال آنچه مسلم است این است که هرگز منظور و مقصود قانونگذار اول از وضع و تشریع این قانون و منظور ائمه اطهار از ترغیب و تشویق به آن این نبوده است که وسیله هوسرانی و هوا پرستی و حرمسرا سازی برای حیوان صفتان و یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای زنان اغفال شده و فرزندان بی‌سرپرست فراهم کنند.

حدیثی از علی

آقای مهدوی نویسنده «چهل پیشنهاد» در شماره ۸۷ مجله زن روز می‌نویسد: «در کتاب الاحوال الشخصیه تالیف شیخ محمد ابو زهره از امیرالمؤمنین نقل شده است: لا اعلم احدا تمتع و هو محصن الا رجمته بالحجارهٔ.» آقای مهدوی این عبارت را اینچنین ترجمه کرده‌اند: «هر گاه بدانم شخص نا اهلی متعه کرده است، حد زنای محصن را بر او جاری ساخته و سنگسارش خواهم کرد.»اولا اگر بناست ما در مقابل گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم باشیم، چرا اینهمه روایاتی که از آن حضرت در کتب شیعه و غیر شیعه در باب متعه روایت شده کنار بگذاریم و به این یک روایت که ناقل آن یکی از علمای اهل تسنن است و سند معلومی ندارد بچسبیم؟ از سخنان بسیار پر ارزش امیرالمؤمنین این است که: «اگر عمر سبقت نمی‌جست و متعه را تحریم نمی‌کرد، احدی جز افرادی که سرشتشان منحرف است زنا نمی‌کرد». یعنی اگر متعه تحریم نشده بود، هیچ کس از نظر غریزه اجبار به زنا پیدا نمی‌کرد؛ تنها کسانی مرتکب این عمل می‌شدند که همواره عمل خلاف قانون را بر عمل قانونی ترجیح می‌دهند. ثانیا معنی عبارت بالا این است: «هر گاه بدانم شخص زنداری متعه کرده است، او را سنگسار می‌کنم». من نمی‌دانم چرا آقای مهدوی کلمه «محصن» را که به معنی مرد زندار است «نا اهل» ترجمه کرده‌اند. علی هذا مقصود روایت این است که افراد زندار حق ندارند نکاح منقطع کنند. و اگر مقصود این بود که هیچ کس حق ندارد متعه بگیرد، قید «و هو محصن» لغو بود. پس این روایت، اگر اصلی داشته باشد، آن نظر

را تایید می‌کند که می‌گوید: «قانون متعه برای مردمان نیازمند به زن یعنی افراد مجرد یا افرادی که همسرانشان نزدشان نیستند تشریع شده است». پس این روایت دلیل بر جواز ازدواج موقت است نه دلیل بر حرمت آن.

ازدواج موقت [از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی]

مشخصات کتاب

ازدواج موقت

ازدواج موقت امر مشروعی است که در فقه اسلامی به عنوان «متعه» معروف شده است، به این ترتیب ازدواج، دو گونه است، ازدواج دائم که وقت و زمان آن نامحدود است و ازدواج موقت که مدت آن با توافق طرفین تعیین می‌گردد. این ازدواج با ازدواج دائم در بسیاری از مسائل شباهت دارد از جمله مساله مهریه، خالی بودن زن از هر گونه مانع، و احکام مربوط به فرزندانی که از این ازدواج متولد می‌شوند که با فرزندان ازدواج دائم هیچ تفاوتی ندارد، نگهداشتن عده بعد از جدایی، اینها همه نزد ما جزء مسلمات است، به تعبیر دیگر عقد موقت (متعه) یک نوع ازدواج است، با تمام ویژگیهایش. البته تفاوتهایی میان عقد موقت و دائم وجود دارد از جمله این که در عقد موقت نفقه زن بر شوهر واجب نیست، و دو همسر از همدیگر ارث نمی‌برند (ولی فرزندان آنها از پدر و مادر و یکدیگر ارث می‌برند). به هر حال ما این حکم را از قرآن مجید گرفته‌ایم که می‌فرماید: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضهٔ، زنانی را که متعه می‌کنید، مهر آنها را باید بپردازید». [۱] . بسیاری از محدثان معروف و مفسران بزرگ، تصریح کرده‌اند که این آیه درباره عقد موقت است. در تفسیر طبری روایات زیادی در ذیل این آیه نقل شده که نشان می‌دهد آیه فوق مربوط به ازدواج موقت است و گروه کثیری از صحابه پیامبر (ص) به آن شهادت داده‌اند. [۲] . در تفسیر «الدر المنثور»، و «سنن بیهقی» نیز روایات در این زمینه فراوان است. [۳] . در «صحیح بخاری» و «مسند احمد» و «صحیح مسلم» و کتب فراوان دیگر نیز روایاتی که دلیل بر وجود عقد موقت در عصر پیامبر اکرم (ص) است دیده می‌شود، هر چند روایات مخالف آن نیز وجود دارد. [۴] . جمعی از فقهای اهل سنت معتقدند که نکاح متعه در عصر پیامبر (ص) بوده سپس این حکم نسخ شده است، در حالی که جمعی می‌گویند این حکم تا آخر عمر پیامبر (ص) بوده و «عمر» آن را نسخ کرده است، حدیث «متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انا محرمهما و معاقب علیهما:متعهٔ النساء و متعهٔ الحج، دو متعه در عصر پیامبر (ص) وجود داشت و من آنها را تحریم کردم و بر آنها مجازات می‌کنم!متعه زنان و متعه حج (که نوع خاصی از حج است)» گواه این معنی است. [۵] . شک نیست که در این حکم اسلامی در میان روات اهل سنت مانند بسیاری از احکام دیگر اختلاف نظر است، بعضی معتقد به نسخ آن در زمان پیامبر (ص) و بعضی به نسخ آن در زمان خلیفه دوم و گروه اندکی بکلی آن را انکار می‌کنند، و این گونه اختلافات در مسائل فقهی وجود دارد، ولی فقهای شیعه در مشروعیت آن اتفاق نظر دارند و می‌گویند در عصر پیامبر (ص) نسخ نشده و بعد از رحلت آن حضرت نسخ آن غیر ممکن است. به هر حال ما معتقدیم: ازدواج موقت اگر مورد سوء استفاده واقع نشود، پاسخگوی قسمتی از ضرورتهای اجتماعی در مورد جوانانی است که قادر به ازدواج دائم نیستند، یا مسافرانی که به خاطر کارهای تجاری و اقتصادی، یا تحصیلی یا جهات دیگر مدتی از خانواده خود دور می‌مانند و مواردی دیگر از این قبیل و مبارزه با ازدواج موقت راه را برای توسعه فحشا در میان این گروهها باز می‌کند، مخصوصا در عصر و زمان ما که سن ازدواج دائمی به علل مختلفی بالا رفته و از سوی دیگر عوامل تحریک کننده شهوات، بسیار فراوان است.اگر این راه بسته شود، راه برای فحشا به یقین گشوده خواهد شد. بار دیگر تکرار می‌کنیم که ما با هر گونه سوء استفاده از این حکم اسلامی، و آن را بازیچه دست هوسبازان قرار دادن، و زنان را به آلودگی کشاندن، شدیدا مخالفیم، ولی سوء استفاده بعضی هوسبازان از قانون نباید موجب جلوگیری از اصل قانون شود، بلکه باید از سوء

استفاده جلوگیری گردد.

پاورقی

[۱] سوره نساء، آیه ۲۴.

[۲] تفسیر طبری، جلد ۵، صفحه ۹.

[۳] الدر المنثور، جلد ۲، صفحه ۱۴۰–سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶.

[۴] مسند احمد، جلد ۴، صفحه ۴۳۶–صحیح بخاری، جلد ۷، صفحه ۱۶ و صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۱۰۲۲ تحت عنوان «باب نکاح المتعه» آمده است.

[۵] این حدیث‌به همین عبارت یا عباراتی شبیه آن از نظر محتوا در سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶ و بسیاری از کتب دیگر آمده است، نویسنده الغدیر، بیست و پنج‌حدیث از کتب صحاح و مسندها نقل می‌کند که «متعه» در شرع اسلام، حلال و در عصر پیامبر (ص) و خلیفه اول و مقداری از زمان عمر معمول بوده، سپس او در اواخر عمرش از آن نهی کرد (الغدیر، جلد ۳، صفحه ۳۳۲).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».